

فصل نامه علمی پژوهش نامه تاریخ اسلام

سال نهم، شماره سی و سوم، بهار ۱۳۹۸

مقاله پژوهشی، صفحات ۲۹ - ۴۹

مواجهه نعمان بن بشیر با مسلم بن عقیل و کوفیان

زهره صفائی محمدآبادی^۱

فریناز هوشیار^۲

فیض اله بوشاسب گوشه^۳

چکیده

انصار از عناصر اصلی مسلمین و اهرم های قدرت در صدر اسلام بودند. آنان در وقایع بعد از سقیفه کنار امام علی (ع) قرار گرفته و در حوادث مهم آن زمان ایشان را یاری دادند، با این حال برخی از انصار از جمله بشیر بن سعد خزرجی و فرزندش نعمان بن بشیر والی کوفه در آستانه قیام امام حسین (ع)، موضع متفاوتی در پیش گرفتند. این پژوهش با روشی توصیفی - تحلیلی به بررسی عملکرد نعمان بن بشیر در مواجهه با کوفیان و حامیان امام حسین (ع) پرداخته است. یافته های پژوهش نشان می دهد نعمان بن بشیر رفتاری دوگانه، مبهم و گاه متضاد در برخورد با حوادث مختلف دوران حیات سیاسی اش داشته است. وی در جریان ورود مسلم بن عقیل به کوفه نیز با وجود عدم تمایل به خاندان علی (ع)، در مقابل کوفیان موضع قاطعی اتخاذ نکرد و برای آرام کردن جو سیاسی تنها به ایراد خطبه اکتفا کرد. محتوای این خطبه نشان می دهد تساهل یا تعلل رفتاری او از یک سو ریشه در وضعیت انصار پس از پیامبر (ص) و تعصبات قبیله ای و از سوی دیگر ریشه در منفعت طلبی شخصی و تمایل او به کسب قدرت داشت.

کلیدواژه ها: انصار، بشیر بن سعد، قیام عاشورا، مسلم بن عقیل، نعمان بن بشیر.

۱- دانشجوی دکتری گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد. zohre.safaei63@gmail.com

۲- استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد (نویسنده مسؤول).
hooshyar_farinaz@yahoo.com

۳- استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد. f.boushasb@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۱/۳۰ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۴/۱۵

درآمد

انصار در زمان پیامبر ﷺ و پس از ایشان همواره از تصمیم‌گیرندگان اصلی در حوادث سیاسی، نظامی و اجتماعی محسوب می‌شدند. بیشتر انصار طرفدار امام علی علیه السلام و مورد اعتماد وی بودند و در جنگ‌های جمل و صفین در کنار ایشان بودند و امام را به‌عنوان خلیفه برحق قبول داشتند. با این حال برخی از انصار از بیعت با امام علی علیه السلام سرباز زدند که مهمترین آنها پدر و پسر صحابی از قبله خزرج بودند. بشیر بن سعد از رهبران انصار در سقیفه که در نهایت رأی سرنوشت‌ساز او در کنار اجماع ظاهری اوس و خزرج زمینه‌ساز بیعت با ابوبکر شد. دیگری نعمان بن بشیر بود که پس از ماجرای قتل خلیفه سوم به عرصه سیاست گام نهاد و در این زمینه خط مشی رفتاری دوگانه‌ای در پیش گرفت. وی از جمله والیان اموی بود که در دفاع از حاکمیت امویان و پیشگیری از قیام امام حسین علیه السلام در زمان حضور مسلم بن عقیل، در مسجد کوفه سخنرانی کرد. تضاد رفتاری نعمان بیش از هر جای دیگری در این خطبه نمود یافته‌است. سخنان دو پهلوی و منفعت‌طلبانه او فاصله زیادی با سیاست‌های تند رایج امویان داشت زیرا او در تلاش بود تا منافع خویش را در آن وضع مبهم حفظ نماید. از این‌رو نرمش و عدم جدیت او در برخورد با معارضان، خشم طرفداران اموی کوفه برانگیخت و برای جلوگیری از روند روبه رشد بیعت با مسلم، از یزید خواستند تا او را عزل کند.

هدف اصلی این پژوهش تحلیل رفتارهای تعلل‌آمیز نعمان بن بشیر در برخورد با کوفیان و مسلم بن عقیل است. ریشه این دوگانگی و تعلل رفتاری نعمان را می‌توان ناشی از شخصیت و ویژگی‌های فردی، خطوط فکری نعمان، نحوه ارتباطش با خلافت و از سویی شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه اسلامی به‌ویژه شهر کوفه بعد از مرگ معاویه و خلأ قدرت بعد از او دانست.

لازم به ذکر است که منابع در رابطه با عملکرد و شخصیت نعمان اطلاعات اندک ولی مهمی به دست می‌دهند. این کمبود اطلاعات سبب شده تاکنون پژوهش‌کاملی در این مورد نگاشته نشود. مقاله حسن خانی (۱۳۹۳ش) با عنوان «بررسی نقش بشیر بن سعد و پسرش نعمان در حوادث صدر اسلام» تنها پژوهشی است که به این موضوع

توجه کرده است در این مقاله به ریشه‌یابی علل حوادث و تعلل نعمان توجه نشده و صرفاً به نقش بشیر و فرزندش در حوادث تاریخی پرداخته است. از این‌رو واکاوی شخصیت، خطوط فکری و منش سیاسی نعمان را به‌عنوان کارگزار حکومت اموی در این برهه حساس زمانی ضروری به نظر می‌رسد.

زندگی‌نامه نعمان بن بشیر

شخصیت و ویژگی‌های فردی در بستر مکانی و زمانی شکل می‌گیرد و تحت‌تأثیر شرایط اجتماعی و فرهنگی رشد می‌کند. شخصیت و خطوط فکری نعمان نیز زائیده شرایط حساس فکری سیاسی و اجتماعی آن زمان می‌باشد. بنابراین جهت درک بهتر از علل رفتاری نعمان لازم است نگاهی به زندگی و زمانه وی داشته باشیم به‌ویژه آنکه در آن برهه اهمیت خاستگاه قومی و خاندانی عامل مهمی برای تعریف جایگاه افراد در جامعه بوده‌است.

نعمان بن بشیر اولین مولود انصار بعد از هجرت، چهارده ماه بعد از هجرت پیامبر ﷺ به مدینه متولد شد (طبری، ۲/ ۴۰۱؛ ابن سعد، ۶/ ۱۲۲). برخی به دلیل روایت‌های بسیار درباره پیامبر ﷺ که از او شنیده‌اند، سن او را بیشتر می‌دادند، بنابراین تولدش را قبل از هجرت پیامبر ﷺ ذکر کرده‌اند (ابن سعد، ۶/ ۱۲۲). کنیه او ابوعبدالله، پدرش بشیر بن سعد و مادرش عمره بنت رواحه خواهر عبدالله بن رواحه از بنی حارث بود (ابن سعد، ۶/ ۱۲۲). پدر نعمان، بشیر بن سعد، از انصار و از تیره بنی‌مالک از خزرج مدینه بود (ابن عبدالبر، ۱/ ۱۷۲). بشیر از بیعت‌کنندگان با پیامبر ﷺ در عقبه دوم بود (ابن سعد، ۳/ ۴۰۲؛ ابن خیاط، ۱/ ۴۶). او در بدر و احد و بعضی از پیکارهای دیگر نیز حضور داشت (ابن عبدالبر، ۱/ ۱۷۳-۱۷۲). بشیر بن سعد در سال ۷ از سوی پیامبر ﷺ به همراه ۳۰ تن به سوی بنی درّه در فدک گسیل شد، اگرچه همراهان بشیر پیروزی‌های کسب کردند، ولی وی در میانه پیکار چنان مجروح شد که همراهان، ناامید از زنده‌بودنش به مدینه بازگشتند (واقعی، ۲/ ۷۲۳؛ بلاذری، انساب الاشراف، ۱/ ۳۷۹). وی در همان سال در مأموریت دیگری به منطقه جناب - جایگاه بنی غطفان - به غنائمی دست یافت (واقعی، ۲/ ۷۲۷؛ ابن سعد، ۲/ ۱۲۰؛ طبری، ۲/ ۳۰۸).

مهم‌ترین نقش‌آفرینی بشیر بن سعد در ماجرای سقیفه بنی‌ساعده، به‌عنوان نخستین بیعت‌کننده انصار با خلیفه اول بود (ابن سعد، ۱۸۲/۳؛ بلاذری، انساب الاشراف، ۲۴۴/۱؛ ابن‌عبدالبر، ۱۷۲/۱-۱۷۳). انصار از ترس تسلط قریش و تنزل جایگاه اجتماعی خود و شواهد مشکوک همچون ماجرای یوم‌الخمیس و کارشکنی در اعزام سپاه اسامه از سوی مهاجران در سقیفه جمع شده و از فضایل و قدرت شمشیر خود سخن راندند (طبری، ۲۲۰/۳؛ ابن‌اثیر، ۲/۳۲۵). در سقیفه رأی بشیر به عنوان یکی از روسای بانفوذ انصار در انتخاب خلیفه تأثیرگذار بود. او خلافت را از قریش می‌دانست و انصار را به دوری از نزاع و اختلاف با مهاجران می‌خواند (طبری، ۳/۲۲۱؛ ابن‌قتیبه، ۱/۲۷). حس حسادت و رقابت بشیر نسبت به سعد بن عُبَّاده (بزرگ خزرجیان) و پسرعمه خود، که برای امارت بر انصار در سقیفه بنی‌ساعده تلاش می‌کرد، در شتاب او برای بیعت با ابوبکر بی تأثیر نبود و به همین دلیل در سقیفه مورد نکوهش حباب بن منذر قرار گرفت (طبری، ۳/۲۲۳-۲۲۱). طبق برخی روایات وی تمایل به بیعت با امام علی علیه السلام داشت چنانکه پس از احتجاج با امام گفته بود: «اگر در سقیفه حاضر بودی و سخنان تو را می‌شنیدیم دو تن هم با تو در این باره مخالفت نمی‌کردند» (ابن‌قتیبه، ۱/۲۹؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۲/۶). بشیر بن سعد از سپاهیان خالد بن ولید در فتوحات عراق بود که در سال ۲۲ در ناحیه بانقیا در عین‌التمر (غرب کوفه و نزدیک انبار) بر اثر جراحتی درگذشت و در همان ناحیه به خاک سپرده شد (واقعی، ۱۶۵/۲؛ بلاذری، فتوح البلدان، ۳۰۴/۲؛ ابن‌عبدالبر، ۱/۱۷۳). وی از معدود کسانی بود که در مدینه، خواندن و نوشتن می‌دانست (ابن سعد، ۳/۴۰۲؛ بلاذری، فتوح البلدان، ۳/۵۸۳) و از قول او احادیثی بیان شده‌است (اصفهانی، ۱/۳۹۸؛ ابن‌عبدالبر، ۱/۱۷۳).

نعمان فرزند بشیر، خطیب، شاعر و همچون پدرش از بزرگان صحابه و از راویان احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز از اسناد مورد اعتماد مورخان بود (زرکلی دمشقی، ۸/۳۶). وی دارای طبقه و منزلت روایی بود و از همین رو همچون صحابی دیگر صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله مورد اعتماد رجالیون اهل سنت است. در میان رجالیون شیعی، شیخ طوسی او را در شمار اصحاب و راویان پیامبر صلی الله علیه و آله آورده‌است. طبق منابع حدیثی شیعی و سنی وی حدود ۱۴۲ حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌است (عزیزی و سایرین، ۱۴۳).

نعمان بن بشیر در ابتدای تشکیل خلافت اموی به این جناح پیوست و حامی منافع آنان شد. وی که از طرفداران عثمان و منحرفان از امام علی علیه السلام بود (ابن ابی الحدید، ۷۷/۴)، پس از قتل خلیفه سوم پیراهن خونین او را برای معاویه در شام برد که تبدیل به یکی از ابزارهای نمادین تبلیغاتی معاویه برای ایجاد فتنه بر ضد علی علیه السلام شد (طبری، ۵۶۲/۴). به نوشته ابن خلدون «همه با علی علیه السلام بیعت کردند جز عده‌ای که تأخیر کردند و از جمله آنان نعمان بود که به شام رفت» (ابن خلدون، ۲۱۴/۱). نعمان در جنگ صفین در مقابل امام علی علیه السلام جنگید (منقری، ۴۴۸/۱). او فرمانده یکی از غارات معاویه در حمله به عراق بود. با تشکیل خلافت اموی نعمان از کارگزاران و مدافعین آنان شد و پس از عبدالرحمن بن حکم، از طرف معاویه حاکم کوفه شد (طبری، ۳۱۵/۵). نعمان در زمان روی کار آمدن یزید همچنان والی کوفه و از فرماندهان وی باقی ماند (طبری، ۵/۳۳۸). موضع‌گیری نعمان پس از قتل خلیفه سوم و پیوستن وی به معاویه باعث شد که منابع برای او گرایش عثمانی قائل شوند (ابن سعد، ۱۲۲/۶؛ ثقفی کوفی، ۴۴۹/۲). نعمان تا زمان خلافت مروان بن حکم زنده بود و در آن ایام در کسوت امارت بر حمص، مردم را به بیعت با عبدالله بن زبیر فراخواند، اما اهل حمص با او مخالفت کردند. پس از آن او مجبور به فرار شد و در نهایت در سن ۶۴ سالگی به دست مردم حمص کشته و سرش از تن جدا شد (ابن سعد، ۱۲۲/۶؛ ابن عبد البر، ۴/۱۵۰۰؛ ابن عساکر، ۵۷/۲۶۰؛ ابن کثیر، ۲۶۳/۸).

نعمان از قتل خلیفه سوم تا ورود مسلم به کوفه

رفتار سیاسی دوگانه و مبهم از سوی برخی بزرگان صحابه بعد از رحلت رسول ناشی از جو سیاسی حاکم بر جامعه اسلامی بود. دعوای جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله اولین شکاف و اولین رقابت میان مسلمانان بر سر قدرت بود. در این میان قدرت انصار تحت الشعاع یک سری اهداف سیاسی و رقابت‌های قبیله‌ای قرار گرفت. حضور پررنگ انصار در جنگ‌های صدر اسلام سبب بروز کینه‌های قریش نسبت به آنان شد. از سوی دیگر تحرکات و کارشکنی‌های برخی مهاجرین قبل از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله باعث سردرگمی در محاسبات قدرت نزد بزرگان انصار شد و نهایتاً تعجیل و عدم ارزیابی

درست حوادث منجر به تشکیل اجتماع سقیفه توسط این گروه شد. مبانی مشروعیت مهاجرین در کنار سلطه نظریه قریشی بودن خلیفه و اختلافات میان اوس و خزرج که برخاسته از ساختار نظام قبیله بود، زمینه‌های به خلافت رسیدن ابوبکر را در سقیفه فراهم ساخت. در واقع پیشگویی پیامبر ﷺ درباره بی‌مهری نسبت به انصار پس از خود (بلاذری، انساب الاشراف، ۴/ ۵۳) به وقوع پیوست و با کنار گذاشته شدن از جریان تعیین جانشینی در سقیفه اسباب دوری آنان از عرصه حکومت و قدرت رقم زده شد.

توده انصار در کنار امام علی علیه السلام قرار گرفته به‌جز چند نفر تمامی آنها با حضرت بیعت کردند. حمایت انصار از امام علی علیه السلام در کنار خصومت‌های ریشه‌دار عرب عدنانی و شمالی به کاهش قدرت سیاسی انصار انجامید. پس از ماجرای سقیفه در دوره خلفای نخستین، منصب مهمی به انصار واگذار نشد. خلیفه دوم گامی به سوی احیای رقابت‌های قبیله‌ای برداشت و با عنوان کردن سابقه در اسلام و برتری دادن مهاجرین بر انصار در تقسیم بیت المال آن را عملی ساخت. قتل مشکوک سعد بن عبادۀ از رهبران انصار، گامی دیگر در جهت محدودیت و کاهش قدرت انصار در زمان خلیفه دوم بود. نمود دیگر سیاست ضد انصاری خلیفه دوم عدم حضور فردی از انصار در شورای تعیین جانشینی بود. بخشش‌های مالی و دادن مناصب به بنی امیه در زمان خلیفه سوم روند افزایش قدرت این خاندان را تسریع کرد. در مقابل کینه این گروه نسبت به انصار به دلیل جنگ‌های صدر اسلام، نفوذ انصار و قدرت آنان را به صورت چشمگیری کاهش داد.

با آغاز قدرت‌یابی معاویه و روی کار آمدن امویان و به دنبال آن احیاء تعصبات قبیله‌ای و جاهلی، انصار بیش از هر زمانی مورد کینه‌ورزی‌های قریش قرار گرفتند. در این میان معدودی از انصار برای رهایی از این محدودیت‌های سیاسی و کسب منافع، خود را به جناح اموی نزدیک کردند. از معدود چهره‌های سیاسی فعال انصار در زمان خلفای سه‌گانه و ابتدای کار امویان بشیر بن سعد و سپس پسرش نعمان بودند.

منابع در مورد جایگاه و مناصب نعمان بن بشیر در زمان خلفای سه‌گانه اطلاعات چندانی نمی‌دهند. موضع‌گیری وی در ماجرای قتل خلیفه سوم شاهدی بر ارتباط

نزدیک وی با عثمان است، به‌طوری‌که همسر عثمان نامه‌ای همراه با پیراهن خونین وی به نعمان می‌دهد تا نزد معاویه در شام ببرد. پیراهن خونین عثمان زمینه‌ساز رویدادهای بعدی برای ایجاد فتنه و شورش علیه امام علی علیه السلام شد. معاویه مردم را جمع کرده و بر منبر رفت، پیراهن را به آن‌ها نشان داد و احساسات آن‌ها را برای خونخواهی عثمان تحریک کرد (طبری، ۵۶۲/۴؛ ابن عساکر، ۱۷۷/۵۰؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۳/ ۱۹۲ و ۲۷۷؛ ذهبی، ۵۴۱/۳).

نعمان بن بشیر تنها انصاری و صحابه‌ای بود که در جنگ صفین در جبهه معاویه و در مقابل امام علی علیه السلام قرار داشت. معاویه با وجود یک صحابه در سپاهش توانست به عنوان یک گزینه تبلیغاتی برای مشروعیت خود بسیار سود ببرد. در همین جنگ انصار در کنار امام علی علیه السلام قرار داشتند و نعمان برای گفتگو با فرمانده انصاری سپاه علی علیه السلام قیس بن سعد عبادہ فرستاده می‌شود. وی انصار را به قتل عثمان، عدم کمک به وی، شرکت در جمل و صفین در جهت مقابل معاویه متهم و اینکه بعد از قتل خلیفه سوم انصار نباید با امام علی علیه السلام به عنوان خلیفه بیعت می‌کردند. قیس فرمانده سپاه علی علیه السلام او را به عنوان شخصی فریفته شده مورد خطاب قرار داده و در پاسخ به او گفت: «انصار هرگز در کنار معاویه نخواهند بود. جنگ در کنار علی علیه السلام همچون جنگ در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علیه کفار است» (منقری، ۱/ ۴۴۸-۴۴۹).

در پیش گرفتن عملکرد دوسویه از جلوه‌های بارز رفتاری نعمان بوده‌است که در زندگی سیاسی وی به چشم می‌خورد. پیشینه تزلزل وی در مواجهه با امام علی (علیه السلام) به عنوان سفیر معاویه به خوبی بارز است. وی در مقابل امام علی (علیه السلام) موضع‌گیری نامشخصی داشت، برخوردی دوگانه که حاکی از ماهیت رفتاری نامشخص و تزلزل درونی وی بود. امام علی (علیه السلام) به او فرمود: آیا از عشیره خود بهتر راه هدایت را پیموده‌ای؟ انصار همه به من ملحق شده‌اند تو چرا با معاویه‌ای؟ جز چند نفر که یکی تو باشی باقی در خدمت من هستند، نعمان ناگهان مأموریت خود را فراموش کرد و تغییر ماهیت داد و عنوان کرد «آمده‌ام در خدمت شما باشم و امیدوار بودم وسیله‌ای فراهم شود تا به خدمت شما برسم، دنبال صلح و سازش بین شما بودم و اگر نظر شما غیر از این است در خدمت شما هستم و هر جا بروید می‌آیم». او چند ماه در کوفه بود

و بعد به عین التمر می‌آید (ثقفی کوفی، ۴۴۷/۲). در آنجا توسط مالک بن کعب دستگیر شد، اما با وساطت خویشاوندانش آزاد شد (همان؛ ابن ابی الحدید، ۳۰۲/۲-۳۰۱). سردرگمی‌های فکری و درونی نعمان نهایتاً با حضورش در غارات معاویه به ناحیه «عین التمر» پایان می‌یابد (طبری، ۱۳۳/۵؛ ثقفی کوفی، ۴۵۱/۲؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۲۷۵/۳؛ ابن ابی الحدید، ۳۰۴/۲-۳۰۳).

خطبه نعمان در کوفه

آشفته‌گی و سردرگمی کوفه با مرگ معاویه و روی کار آمدن یزید بیش از پیش خودنمایی می‌کرد. حضور مسلم بن عقیل و بیعت پرشور هواداران امام حسین علیه السلام با وی وضع را برای حزب اموی (وابستگان سببی، نسبی و نیز اشراف و بزرگانی که منافع خود را در حمایت جریان اموی دنبال می‌کردند) پیچیده‌تر کرد و آنان خواستار شدت عمل حاکم کوفه برای پایان دادن به این غائله بودند (طبری، ۳۵۵/۵-۳۵۶؛ زکی صفوت، ۳۱-۳۰؛ ابن اعثم، ۳۵/۵؛ خوارزمی، ۲۸۶/۱). این در حالی بود که نعمان بن بشیر به عنوان والی اموی شهر تنها به ایراد خطابه‌ای بدون هیچ‌گونه اقدام عملی جدی اکتفا کرد. محتوای خطبه نعمان در بیشتر منابع تاریخی با عبارات مختلف، یکسان آمده‌است. در این خطبه وی پس از حمد و ثنای خدا چنین می‌گوید:

«ای بندگان خدا از خدا بترسید و به‌سوی فتنه و تفرقه شتابان نباشید که سبب هلاک مردان و ریختن خون‌ها و غصب اموال می‌شود. من باکسی که به جنگم نیاید جنگ نمی‌کنم و به کسی که به من حمله نیارد حمله نمی‌برم به شما ناسزا نمی‌گویم، تحریکتان نمی‌کنم، به سعایت و گمان و تهمت اعتبار نمی‌نهم ولی اگر باطنتان را بنمایید و بیعت خویش را بشکنید و با پیشوایتان مخالفت کنید، به خدایی که جز او خدایی نیست تا وقتی شمشیر به دستم باشد به شما ضربت می‌زنم اگرچه از میان شما یآوری نداشته باشم. امیدوارم میان شما کسانی که به حق پایبندند، از آن‌ها که باطل به هلاکتشان می‌کشاند بیشتر باشند» (طبری، ۳۵۵/۵-۳۵۶). خطبه نعمان نمود بارزتری از نرمش و باز هم بی‌تفاوتی او نسبت به شرایط موجود است. این موضع‌گیری هواداران اموی را به خشم آورد و از او برخورد قاطعانه‌تری خواستند. از جمله عبدالله ضررمی

که بعد از ایراد خطبه با لحنی معترض از او می‌خواهد تا با مخالفان بنی‌امیه برخورد قاطع‌تری انجام دهد (طبری، ۱۳۳/۵؛ ثقفی کوفی، ۴۵۱/۲؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۲۷۵/۳؛ ابن ابی الحدید، ۲/۳۰۴-۳۰۳). او که از تساهل و عدم سختگیری نعمان نسبت به هواداران مسلم برآشفته، مخالفت خویش را چنین بیان می‌کند: «ای امیر با این‌گونه سخنی که تو گفتی مخالفان دست از مخالفت خود برنمی‌دارند چاره آن‌ها منحصر به جنگ است زیرا این‌گونه بیانات تهدیدآمیز رویه مردم ناتوان است». نعمان پاسخ داد «هرگاه من در اطاعت از فرمان خدا در ردیف مستضعفین و ناتوانان باشم دوست‌تر می‌دارم که از خدا نافرمانی کنم» (طبری، ۳۵۶/۵).

خطبه مذکور که بیشتر جنبه تهدید لفظی برای ترساندن کوفیان بود، مورد انتقاد هواداران اموی قرار گرفت. این خطبه از جهت بیان سیاست‌های کلی و مؤلفه‌های اساسی خلافت و نیز آشکار ساختن موضع تسامح‌گرایانه و نرمش‌والی کوفه نسبت به مخالفان بنی‌امیه و بحران کوفه حائز اهمیت است. واکنش نعمان نسبت به حرکت مسلم بن عقیل، عدم برخورد عملی و بی‌اعتنایی بود (ابن کثیر، ۱۵/۸). از این‌رو به‌نظر می‌رسد خطبه او تحت فشار هواداران حکومت بنی‌امیه ایراد شده باشد (عابدین، ۵۷).

اشراف و طرفداران بنی‌امیه برای یزید نامه‌نگاری کردند و وضع کوفه و موضع‌گیری ضعیف نعمان و ناتوانی او در قلع و قمع هواداران مسلم را شرح دادند و عزل او و گماشتن شخص تواناتری برای اداره امور را خواستار شدند. با زیاد شدن نامه‌ها، یزید نعمان را عزل و ابن زیاد را به حکومت بصره و کوفه گماشت و او را برای مقابله با مسلم مأمور کرد (طبری، ۳۵۷/۵-۳۵۸).

تعلل و تسامح نعمان در برخورد با وقایع کوفه خوشایند و مطلوب هواداران اموی نبود و به زعم آنان این نشانه ضعف یا ناتوانی ظاهری و تعمدی نعمان بود که در نتیجه آن شرایط مساعدی برای افزایش آمار بیعت‌کنندگان با امام حسین علیه السلام و تقویت حرکت مسلم بن عقیل در کوفه مهیا شد. وقایع بصره و حضور نماینده امام در آنجا شاهی بر این مدعاست که اگر از همان ابتدا حاکمیت کوفه برعهده عبیدالله بن زیاد بود، ارسال نامه‌ها و بیعت‌ها به این گستردگی نبود. همزمان با اعزام مسلم بن عقیل به کوفه فرستاده دیگر امام نزد بزرگان بصره حضور یافت و به دلیل حاکمیت اختناق‌آمیز

عبدالله در این شهر کاری از پیش نبرد (طبری، ۳۵۷/۵؛ بلاذری، انساب الاشراف، ۲/۳۳۵؛ ابن کثیر، ۱۵۷/۸؛ ابن اعثم، ۳۷/۵). حضور و تحرکات مسلم بن عقیل تقریباً مهار اوضاع را از دست والی خارج کرد به طوری که عبدالله برای در امان ماندن با چهره‌ای پوشیده وارد شهر شد و زمانی که به دارالاماره رسید نعمان به گمان حضور امام حسین علیه السلام گفت: «تو را به خدا، از این جا دور شو، من امانتی را که در اختیار دارم، به تو تسلیم نمی‌کنم و نیازی هم به کشتن تو ندارم» (ابن اعثم، ۳۹/۵). پارادوکس به کار رفته در این عبارات مهر تأییدی بر منش سیاسی مبهم نعمان بود که در نهایت موجب عزل او از کوفه شد.

در ادامه به علل و ریشه‌های رفتارهای محتاطانه نعمان بن بشیر در برخورد با حرکت مسلم بن عقیل و تعلل و عدم سختگیری نعمان نسبت به جریان ضد اموی در کوفه پرداخته خواهد شد.

۱- وابستگی قبیله‌ای

تحلیل رفتاری و شخصیتی نعمان بدون در نظر داشتن تعصبات قبیله‌ای قابل بررسی نیست. وابستگی نسبی و قبیله‌ای عامل مؤثری در تصمیم‌گیری‌های جامعه آن زمان محسوب می‌شد، به طوری که نعمان انصاری نمی‌توانست چشم بر جایگاه قبیله‌ای و انصاری خود ببندد و تنها به دنبال منافع و امیال شخصی باشد. کینه‌های شخصی و تیرگی روابط میان نعمان بن بشیر و یزید از جمله عوامل تعلل وی در مواجهه با وقایع کوفه است (شریف القرشی، ۳۵۰/۲). با وجود آنکه نعمان را نمی‌توان طرفدار سرسخت انصار دانست، اما تحقیر انصار را نیز بر نمی‌تافت. یزید از انصار به علت یاری و همراهی‌شان در جنگ‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و کشتار بزرگان قریش کینه عمیقی داشت. وی از کعب بن جعیل خواست انصار را هجو کند، اما او نپذیرفت و گفت: «تو مرا پس از ایمان، به شرک فرا می‌خوانی. من قومی که رسول خدا صلی الله علیه و آله را یاری کرده‌اند، بد نمی‌گویم و برای این کار اخطل شاعر مسیحی را به او معرفی کرد» (ابن عبدربه، ۱۷۰/۶).

با این وجود اخطل اشعاری را در هجو آنان سرود و در این اشعار انصار را هم‌ردیف

یهودیان دانست و به عیب‌جویی از آنان مردمی اهل زراعت و کشاورزی و نه اهل جود و کرامت معرفی کرد. او انصار را به ترس در هنگام جنگ متهم کرد و شرف و مجد را به قریشیان و پستی را به انصار نسبت داد. نعمان بن بشیر از این هجویات برآشفته و خشمگین نزد معاویه رفت و ضمن شکایت، درخواست کرد تا اخطل را مجازات کند. چون خبر به اخطل رسید، به سرعت به یزید پناه برد و گفت: این همان خبری است که از آن می‌ترسیدم. یزید از اخطل نزد پدرش شفاعت کرد و به او پناه داد و معاویه هم با ادعا که «راهی بر پناه ابی خالد - یعنی یزید - نیست» از او درگذشت. این موضوع بر نعمان گران آمد و پیوسته با یزید دشمنی می‌ورزید (ابن عبدربه، ۶/ ۱۷۱-۱۷۰؛ شای، ۲/ ۱۱۷).

هدف نعمان از عدم درگیری مستقیم با امام حسین علیه السلام به سبب آگاهی از نتایج نامطلوب این رویارویی بود. نعمان نمی‌خواست با این درگیری چهره اجتماعی و قبیله‌ای خود را مخدوش کند. بازتاب اجتماعی این تقابل می‌توانست تبعات بسیار نامطلوبی در قبیله و خاندان وی داشته باشد.

۲- احترام به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

نعمان بن بشیر باوجود تمایل‌های عثمانی و ضد علوی (بلاذری، انساب الاشراف، ۳/ ۱۵۸) هیچ‌گاه آشکارا به اهل بیت علیهم السلام بی‌احترامی و جسارت نکرد و حتی رفتارها و گفتارهای پراکنده در حمایت از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیان کرد. چنانکه او در مقام سفیر معاویه در مواجهه با امام علی علیه السلام خود را ملزم به رعایت ادب می‌دید. نعمان بن بشیر در چندجا نیز در رویارویی با امام حسین علیه السلام با احترام با ایشان مواجه شده بود:

- امام حسن علیه السلام در مناظره‌ای با معاویه به این نکته اشاره می‌کند که با به خلافت رسیدن عثمان، ابوسفیان دست حسین علیه السلام را گرفته و همراه خود به بقیع می‌برد و می‌گوید: «ای اهل قبر! شما با ما بر سر حکومت و خلافت جنگیدید، ولی امروز بدنتان در زیر خاک است و حکومت در دست ماست» و حسین علیه السلام در پاسخ او فرمود: «ای ابوسفیان! عمری از تو گذشته است، چهره‌ات زشت باد. آنگاه دست خود را کشید و به مدینه آمد و اگر نعمان بن بشیر نبود، چه‌بسا حسین علیه السلام به قتل می‌رسید» (طبرسی، ۱/

۴۰۹، مجلسی، ۴۴/ ۷۸).

– از نواده امام حسین علیه السلام، محمد بن علی بن حسین علیه السلام نقل شده است: «همراه جدّم حسین بن علی علیه السلام پیاده به سوی زمین آن حضرت خارج شدیم. در میان راه نعمان بن بشیر را سوار بر قاطری دیدم. وی پیاده شد و به حضرت حسین علیه السلام گفت: سوار شو یا ابا عبدالله! آن حضرت نپذیرفت و او همچنان وی را سوگند می داد تا اینکه آن حضرت فرمود: همانا تو مرا به چیزی که دوست ندارم مکلف ساختی ولی من برای تو حدیثی را می گویم که مادرم فاطمه علیه السلام برای من گفته است» (رازی دولابی، ۱۳۷). نعمان در گفتاری دیگر اذعان می کند: «دخترزاده رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد ما از فرزند بجدل (یزید) محبوب تر است» (ابن قتیبه دینوری، ۸/۲، بیهقی، ۵۰).

– نعمان بن بشیر با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در ماجرای بازگشت اسراء کربلا از شام نیز با احترام برخورد کرده است (خوارزمی، ۸۲/۲؛ طبری، ۴۶۴/۵؛ ابومخنف، ۲۱۵/۱-۲۱۴).

در مجموع نعمان در برخورد با خاندان رسالت همواره با احترام و تواضع برخورد می کرد. بی شک این نوع رفتار و عملکرد در قبال اهل بیت علیهم السلام دلالت بر آگاهی نعمان از جایگاه و مقام والای این خاندان دارد. در اینجا سؤالی به ذهن خطور می کند که چرا نعمان انصاری با وجود آگاهی از مقام امام علی علیه السلام متمایل به حزب اموی می شود؟ آن هم در شرایطی که جو مدینه علیه خلیفه سوم بود. نعمان نه تنها با امام علی علیه السلام بیعت نکرد بلکه با پذیرش خطر، پیراهن خلیفه را به شام برد و محرک جریان های ضد حکومت علوی شد. به دلیل کمبود منابع، به ویژه در مورد نزدیکی او با خلیفه سوم، نمی توان عملکرد او را به طور صریح و دقیق بررسی کرد. با این حال نعمان به عنوان راوی حدیث با آگاهی از جایگاه و ویژگی های امام علی علیه السلام به عدم همسوی آن روایات با مقاصد و منافع خود وقوف کامل داشت، به گونه ای که علی رغم عدم تمایل به تداوم خلافت یزید، نمی خواست تا خلافت به خاندان علی علیه السلام برگردد (شریف القرشی، ۳۴۹/ ۲). پس می توان چنین برداشت کرد که اصطکاک منافع او با حکومت عدل علوی باعث گرایش به جناح اموی شد.

۳- پیوندهای خویشاوندی

ساختار قبیله‌ای جزیره‌العرب بر مبنای پیوندهای خویشاوندی شکل گرفته بود. در این ساختار ارزش‌های قبیله‌ای حاکم بود و رفتارها بر اساس آن سنجیده می‌شد. شناخت پیوندهای خویشاوندی از آن رو اهمیت دارد که نشان دهنده وابستگی‌ها و روابط قبیله‌ای است. از آنجا که بسیاری از رفتارهای فردی در بستر ارزش‌های حاکم بر قبیله، مفهوم می‌یابد لذا شناخت این پیوندها جهت تحلیل و درک رفتارهای نعمان بن بشیر ضروری به نظر می‌رسد.

پیوند خویشاوندی میان نعمان و مختار در نحوه رفتار وی نسبت به همراهان امام حسین علیه السلام مؤثر بود. مختار داماد نعمان و والی وقت کوفه بود، وی به‌عنوان یک شیعه انقلابی و از مخالفان بنی‌امیه، در حوادث سیاسی و اجتماعی زمان خود نقش مهمی داشت. پس از ورود مخفیانه در ۵ شوال سال ۶۰ هجری به کوفه، مسلم بن عقیل در منزل مختار ثقفی اقامت گزید (بلاذری، انساب الاشراف، ۲/ ۷۷؛ ابن اعثم، ۵/ ۳۳؛ شیخ مفید، ۲/ ۴۱) و تا قبل از ورود غیرمنتظره عبیدالله به کوفه در منزل او بود (طبری، ۵/ ۳۶۲). مختار از بزرگان شیعه و دارای موقعیت اجتماعی ممتازی بود، مسلم با علم به جایگاه مختار و نیز وفاداری او به امام حسین علیه السلام خانه وی را برای سکونت برگزید. مختار فرستاده امام حسین علیه السلام را گرامی داشت و از اولین اعیان و اشرافی بود که رسماً با او بیعت کرد (ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۴/ ۳۶).

شیعیان به دیدار مسلم که در خانه مختار ثقفی بود می‌شتافتند و مسلم با حفظ تدابیر امنیتی نامه امام حسین علیه السلام را برای آنان می‌خواند و از آنان بیعت می‌گرفت و مردم را به روشنگری دعوت و مفاسد بنی‌امیه و فضایل اهل بیت علیهم السلام را بازگو می‌کرد. مردم در جلسات مسلم حضوری پرشور می‌یافتند و بزرگان کوفه نیز مردم را به بیعت و اعلام وفاداری فرامی‌خواندند (طبری، ۵/ ۳۵۵؛ ابن اعثم، ۵/ ۳۴؛ ابن قتیبه دینوری، ۱/ ۲۳۱). مختار در این مراحل در کنار مسلم بود و روند بیعت مردم را با جدیت دنبال می‌کرد. بی‌تردید تا زمان حضور مسلم در خانه مختار، نعمان بن بشیر متعرض او نمی‌شد (شریف القرشی، ۲/ ۳۴۹). از سوی دیگر مختار به‌عنوان داماد نعمان، مطمئناً از شخصیت وی آگاه بود و در دامن زدن به تردید و تعلل وی نقش مهمی داشت و

سخنان و موضع او، شرایط را برای نعمان پیچیده‌تر کرده‌بود. مختار با اتخاذ تدابیر دوراندیشانه نعمان را از اقدام جدی علیه مسلم بن عقیل بازداشت. وی با شناخت روحیه منفعت‌طلبانه و قدرت‌طلبی پدر زنش، وی را نسبت به آینده حکومت یزید مردد ساخت. شاید تصویرسازی مختار از آینده نامشخص خلافت یزید بن معاویه و احتمال پیروزی حرکت امام حسین علیه السلام برای نعمان بن بشیر، دلیل دیگری برای عدم اتخاذ سیاست سرسختانه و خشن نسبت به مخالفان خلیفه شد. به‌طوری‌که نعمان در پی آگاهی از عدم صلاحیت یزید برای خلافت، با اندیشه دستیابی به مقامی در حکومت انقلابی پیش رو، موضعی سهل‌انگارانه نسبت به شرایط جدید اتخاذ کرد (عابدین، ۵۳، ۵۹).

۴- کسب قدرت سیاسی

کسب موقعیت سیاسی و تلاش در جهت نزدیکی به پایگاه‌های قدرت از مهم‌ترین اهداف نعمان بن بشیر بود، به همین سبب درگیر و دار گرداب حوادث با سنجش موقعیت طرف‌های درگیر با جناحی که احتمال توفیق بیشتری داشت همساز می‌شد. سردرگمی و ابهام قدرت در کوفه بعد از مرگ معاویه و مخالفت مردم این شهر با خلافت یزید ارزیابی موقعیت برتر را برای نعمان دشوار ساخت. وی در این برهه زمانی با عدم اطمینان از جایگاه و منصب خویش با توجه به تیرگی روابطش با خلیفه جدید، نسبت به حضور مسلم بن عقیل در کوفه واکنش شدیدی نشان نداد و بعد از ورود عبیدالله بن زیاد به کوفه شهر را ترک کرد (طبری، ۵/ ۳۵۹؛ شیخ مفید، ۲/ ۴۳).

نعمان به‌عنوان یک انصاری با تمایل به معاویه جایگاه قبیله و نژادی خود را دچار خدشه و آسیب کرد به همین سبب در مأموریت آرام‌سازی اعتراض‌های مردم مدینه در آستانه واقعه حره، سخنانش مورد قبول قرار نگرفت (طبری، ۵/ ۴۸۱؛ بلاذری، انساب الاشراف، ۵/ ۳۲۱؛ ابن کثیر، ۸/ ۲۳۶). هرچند کسب مزایا و منافع اغواکننده و چشمگیر در دستگاه سیاسی معاویه این بدنمایی را برای نعمان قابل توجیه می‌کرد و حتی موجب احیاء و بازسازی موقعیت عشیره‌ای وی می‌شد.

رفتار دوگانه و مبهم نعمان در کنار معاویه آشکار می‌شود. سیاست معاویه در مواجهه



با امام حسین علیه السلام را می‌توان از لابه‌لای وصیت‌نامه وی یافت. معاویه خطاب به پسرش می‌گوید: «حسین بن علی علیه السلام مردی است کم‌خطر و امیدوارم خدا او را به‌وسیله‌ی کسانی که پدرش را کشتند و برادرش را بی‌کس گذاشتند از پیش بردارد، نسبت بزرگ دارد و حق بزرگ و قرابت محمد صلی الله علیه و آله، چنان می‌بینم که مردم او را به قیام وامی‌دارند، اگر به او دست‌یافتی گذشت کن که اگر من باشم گذشت می‌کنم» (طبری، ۳۲۳/۵).

سیاست و تلاش معاویه در راستای حفظ اسلام اموی و برای جلوگیری از جدایی امویان از بدنه اسلام بود. وی در جایی به امام حسین علیه السلام گفته بود: «ای برادرزاده گمان می‌کردم در سر اندیشه بد می‌پروری... من دوست دارم که این کار در روزگار من باشد که قدر تو را بشناسم و از آن درگذرم ولی بیم آن دارم که گرفتار کسی شوی که به‌اندازه فواید شتر هم تو را امان ندهد» (ابن ابی الحدید، ۴۰۹/۱۸). نعمان با آگاهی از دیدگاه و موضع معاویه، بعد از شهادت امام حسین علیه السلام به یزید خاطرنشان می‌کند که معاویه به کشتن او راضی نبود (خوارزمی، ۶۷/۲).

البته معاویه موضعی سیاستمدارانه داشته و برای جلوگیری از قیام امام حسین علیه السلام مطمئناً از شیوه‌های پنهانی استفاده می‌کرد. نعمان با پیروی و آشنایی با سیاست‌های رفتاری معاویه، از اعمال خشونت و برخورد جدی با امام حسین علیه السلام پرهیز کرده و با ورود ابن زیاد از کوفه خارج می‌شود. پس از آن نیز شهادی بر موضع‌گیری منفی وی در قبال اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در منابع به چشم نمی‌خورد.

سیاست فریبکارانه معاویه رویارویی آشکار با امام حسین علیه السلام را تأکید نمی‌کرد. معاویه می‌دانست که ریختن خون امام حسین علیه السلام با آن جایگاه بلندی که در دل امت دارد، موجب بدنامی امویان شده و در میان آنان شکاف ایجاد می‌کند. با توجه به این مسائل، وی با پیروی از سیاست معاویه، برخورد جدی با امام حسین علیه السلام را به نفع امویان نمی‌بیند و سیاست ملایمی را در پیش می‌گیرد. از این رو نعمان با بهره‌برداری از شیوه‌های پنهانی و نیرنگ آمیز می‌کوشد تا از خطر مسلم بن عقیل و امام حسین علیه السلام بکاهد. این در حالی است که سیاست‌های خشونت‌آمیز یزید و موقعیت متزلزل وی برای نعمان، منفعت چندانی نداشت (طبری، ۳۴۸/۵؛ شیخ مفید، ۲/۴۲؛ دینوری، ۲/۸؛ ابن کثیر، ۱۵۶/۸؛ ابن اثیر، ۲۳/۴).



با نزدیک شدن فروپاشی امویان، نعمان با عبیدالله بن زبیر مدعی قدرتمند خلافت و ضحاک بن قیس فهری از دشمنان بنی‌امیه، برای سرنگون کردن امویان هم‌داستان شد و چون در آن هنگام والی شهر حمص بود، اهل آنجا را برای بیعت با ابن زبیر یا خود فراخواند، اقدامی که خود بیانگر چهره‌ای دیگر از نعمان پیر بود (ابن سعد، ۵/ ۲۹؛ طبری، ۶/ ۱۲۲؛ ابن کثیر ۸/ ۲۴۵؛ ابن عبدالبر، ۴/ ۱۴۹). درنهایت با قتل ضحاک و شکست زبیریان وی از حمص متواری شد و در نهایت توسط خالد بن عدی الکلابی در روستای بیرین یکی از روستاهای حمص به قتل رسید. این حادثه پس از واقعه مرج راهط اواخر سال ۶۴ هجری قمری اتفاق افتاد (ابن عبدالبر، ۴/ ۱۵۰؛ مسعودی، ۳/ ۷۷).

گرایش نعمان بن بشیر به ابن زبیر در راستای اهداف منفعت طلبانه وی به‌خوبی قابل تحلیل است. ابهام قدرت بعد از مرگ یزید بن معاویه که ناشی از انتقال قدرت از شاخه سفیانی به مروانی بود، نعمان را بر آن داشت تا به دنبال پایگاه قدرت جدید برود. از سوی دیگر سن زیاد وی و نداشتن پایگاه و حمایت مردمی و قبیلگی اجازه قدرت‌نمایی در لباس فرد مدعی خلافت را به او نمی‌داد، به همین دلیل حضور در جریان ابن زبیر نه تنها منافع وی را تأمین می‌کرد، بلکه حمایت مردم حجاز و مدینه از قیام ابن زبیر فرصتی به نعمان بن بشیر می‌داد تا از طرفی با بازسازی چهره خود نزد انصار و جاهت قبیلگی خود را احیاء کند و مرهمی بر زخم‌های ناشی از اهانت و کینه‌های بنی‌امیه به انصار باشد.

این موضع نعمان بیانگر ضعف ظاهری و تحلیل فکری او از حوادث پیش رویش بود. درمجموع نگاه منفعت‌طلبانه و مصلحت‌جویانه نعمان بن بشیر عامل مهمی در عدم برخورد جدی او با حرکت مسلم بن عقیل در کوفه بود. این موضع گرچه خوشایند هواداران حکومت اموی نبود ولی افزایش آمار بیعت کنندگان با امام حسین (علیه السلام) را در پی داشت و چه بسا اگر نعمان عزل نمی‌شد کوفه بار دیگر شاهد شکل‌گیری حکومت اهل بیت (علیهم السلام) بود.

درباره علل رفتارهای دوگانه نعمان در آن شرایط بحرانی می‌توان به موارد زیر نیز اشاره کرد:

- عدم مهار وضع کوفه: نعمان در جریان ورود مسلم و هواداری کوفیان از او،

کمترین موضعی در برابر بیعت مردم با امام و خلع یزید نگرفت، به طوری که جمعی از سران شیعه در نامه به امام حسین علیه السلام تأکید داشتند، به نماز جمعه و نماز عید نعمان بن بشیر حاضر نمی شوند و مالیات به وی نمی دهند. این عبارت در ضمن بیان فضای ضد اموی کوفه حاکی از نوعی اطمینان به عدم برخورد جدی و شدید از سوی حاکمیت اموی کوفه دارد، به طوری که به امام حسین علیه السلام نوشتند «اگر خبر یابیم که سوی ما روان شده ای بیرونش می کنیم و او را به شام می فرستیم» (طبری، ۳۵۲/۵؛ خوارزمی، ۲۸۲/۱). خطبه نعمان نیز حاکی از عدم برخورد جدی و عملی وی با حرکت مسلم بن عقیل بود به طوری که نه تنها باعث کاهش وخامت اوضاع نشد، بلکه اسباب عزل وی را فراهم آورد (بلاذری، انساب الاشراف، ۷۸/۲). عدم شدت عمل نعمان در مقایسه با عملکرد عبیدالله بن زیاد به خوبی نمایان است. همزمان بصره شاهد حضور نماینده ای دیگر از سوی امام حسین علیه السلام است. امام در نامه ای همراهی سران قبایل بصره را خواهان بود که به دلیل فضای وحشت آمیز و رعب آور حاکمیت ابن زیاد، جریان بصره در همان ابتدا با ناکامی مواجه شد (طبری، ۳۵۸/۵؛ شیخ مفید، ۴۳/۲؛ ابن اعثم، ۳۸/۵).

- جهل نسبت به اصل مسئله دعوت، ندانستن نتایج و پیامدهای این کار، عدم درک سطح فعالیت انقلابیون و حجم نامه ها می توانست از دیگر دلایل تعلل نعمان بود (عابدین، ۵۶).

- نعمان با آگاهی از روحیات تذبذب گونه کوفیان خطر آن ها را جدی نگرفت و گمان می کرد امام حسین علیه السلام دعوت آن ها را اجابت نخواهد کرد (زرگری نژاد، ۱۲۲).
- وجاهت خاص امام حسین علیه السلام به عنوان نوه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نعمان را در برخورد جدی با حرکت امام دچار تردید بسیار کرد. شاید نعمان اعتقاد داشت یزید ارزش این را ندارد که خودش را بیش از این بدنام کند. در این شرایط مبهم بهترین تصمیم رفتار دوگانه و خودداری از رویارویی مستقیم با امام حسین علیه السلام بود تا بدنامی مقابله با نوه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را برای اشخاص دیگر بگذارد. از سوی دیگر اتخاذ این رویکرد به وی فرصتی می داد تا در صورت قدرت یابی حسین بن علی علیه السلام در کوفه برای خود جایگاهی کسب کند.

- برخی معتقدند نعمان با در پیش گرفتن سیاست تسامح شرایط را برای عبیدالله بن زیاد و سرکوب کامل تر و بهتر مخالفان فراهم آورد که خود باعث تقویت جبهه امویان شد (حیدر، ۸۸).

نتیجه

پیچیدگی اوضاع بعد از رحلت پیامبر ﷺ انصار را با مشکلات فراوانی مواجه کرد. با قرار گرفتن حاکمیت سیاسی در دست مهاجران، انصار از سوی آنان مورد بی‌مهری قرار گرفتند. این شرایط اتخاذ موضعی قاطع، در قبال حوادث سیاسی و اجتماعی را برای این گروه دشوار ساخت. با آنکه اکثر انصار حامی بنی‌هاشم بودند ولی در برخی جریان‌های سیاسی رفتارهای دوگانه‌ای از خود بروز دادند. برخی از آنان در پی کسب منافع و بهره‌برداری‌های شخصی به قدرت‌های غالب از جمله امویان تمایل یافتند. از آن جمله می‌توان به نعمان بن بشیر و پدرش بشیر بن سعد اشاره کرد.

این پژوهش با محوریت رفتارشناسی نعمان بن بشیر نشان می‌دهد عواملی مانند: وابستگی و تعصبات قبیله‌ای، احترام به اهل بیت پیامبر ﷺ و پیوندهای خویشاوندی منجر به عدم موضع‌گیری صریح نعمان در قبال مسلم بن عقیل و کوفیان شد. نهایت دوگانگی رفتاری وی بیان خطبه‌ای تسامح آمیز و به‌دوراز قاطعیت بود. شخصیت منفعل نعمان بن بشیر در قبال حضور مسلم بن عقیل به‌خوبی در رفتار و گفتار وی نمایان بود و این همان عاملی است که در نهایت موجب عزل وی از حاکمیت کوفه شد.

معیار تصمیم‌گیری‌های سیاسی نعمان منفعت و مصالح شخصی بود، هرچند ابهام قدرت در آن برهه زمانی وی را به سمت عدم اتخاذ موضع صریح نسبت به حرکت مسلم بن عقیل سوق داد. والی انصاری بیشتر به عدم دخالت در جریان حرکت امام حسین ﷺ تمایل داشت و چه‌بسا اگر فشار هواداران و حزب اموی کوفه نبود، هرگز خطبه‌ای ایراد نمی‌کرد و ترجیح می‌داد نسبت به شرایط موجود بی‌تفاوت بماند. البته این تعلل رفتاری و عملی در سطوح مختلف جامعه آن زمان به‌ویژه در میان کوفیان نیز وجود داشت و به نوعی بیانگر پیچیدگی شرایط سیاسی موجود بود که تصمیم‌گیری و صراحت در رفتار را برای اغلب مردم جامعه سخت کرده بود.

منابع

- ابن ابی الحديد، شرح نهج البلاغه، مكتبة آيت الله العظمى مرعشى النجفى (ره)، ١٤٠٤.
- ابن اثير، عزالدين، الكامل فى التاريخ، بيروت، دار صادر للطباعة و النشر، ١٣٨٦ق / ١٩٦٦م.
- ابن اعثم الكوفى، ابو محمد احمد، الفتوح، تحقيق على شيرى، بيروت، دارالاضواء، ١٤١١ق/١٩٩١م.
- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، مقدمة ابن خلدون/ العبر وديوان المبتدا والخبر فى أيام العرب والعجم والبربر ومن عاصرهم من ذوى السلطان الاكبر، دار احياء التراث العربى، بيروت، ١٣٩٨ق/١٩٧٨م.
- ابن خياط بن خليفه الشيبانى العصفري البصرى، ابو عمرو خليفه، تاريخ خليفه بن خياط، تحقيق دكتور سهيل زكار، بيروت، دار الفكر للطباعة و النشر والتوزيع، ١٤١٤ق/١٩٩٣م.
- ابن سعد، ابو عبد الله محمد، الطبقات الكبرى، تحقيق محمد عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٠ق / ١٩٩٠م.
- ابن عبد البر، يوسف، الاستيعاب فى معرفة الاصحاب، به كوشش على محمد بجاوى، قاهره، ٣٨٠ق/٩٦٠م.
- ابن قتيبه دينورى، عبدالله بن مسلم، الامامة و السياسة، تحقيق على شيرى، دار الاضواء، بيروت، ١٤١٠ق.
- ابن كثير، ابو الفداء اسماعيل بن عمر، البدايه و النهايه، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٧ق/١٩٨٦م.
- ابن عبدربه، احمد بن محمد، العقد الفريد، بيروت، دارالكتب العلمية، بى تا.
- ابن عساكر، على بن حسن، تاريخ مدينه دمشق و ذكر فضائلها و تسميه من حلها من الامائل او اجتاز بنواحيثها من واردتها و اهلها، تحقيق على شيرى، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ق.
- ابومخنف الازدي، لوط بن يحيى بن سعيد، مقتل الحسين، تحقيق ميرزا حسن غفارى، قم، مكتبة آيه الله العظمى مرعشى نجفى، ١٣٩٨ق.

- اصفهانی، ابو نعیم احمد بن عبد الله بن احمد بن اسحاق بن موسی بن مهران، معرفه الصحابه، تحقیق عادل بن یوسف العزازی، الرياض، دار الوطن للنشر، ۱۴۱۹ ق / ۱۹۹۸ م.
- بلاذری، احمد، فتوح البلدان، تحقیق صلاح الدین المنجد، القاهرة، مکتبه النهضه المصريه، ۱۹۵۷ م.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر بن داود، انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض الزرکلی، بیروت، دار الفکر چاپ اول، ۱۴۱۷ ق - ۱۹۹۶ م.
- بیهقی، ابراهیم بن محمد، المحاسن و المساوی، بیروت، دار الکتب العلمیه منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۲۰ ق / ۱۹۹۹ م.
- ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، الغارات، تحقیق جلال الدین محدث، تهران، انجمن آثار ملی، چاپ اول، ۱۳۹۵ ق.
- حسن خانی، عباس، «بررسی نقش بشیر بن سعید و پسرش نعمان در حوادث صدر اسلام»، تاریخ نو، شماره ۷، سال چهارم بهار ۱۳۹۳ ش.
- حیدر، اسد، همگام با حسین علیه السلام، ترجمه محمدباقر ذوالقدر، تهران، سروش، ۱۳۸۳ ش.
- خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین (خوارزمی)، قم، انوار الهدی، چاپ دوم، ۱۴۲۳ ق / ۱۳۸۱ ش.
- ذهبی، محمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، به کوشش عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، ۴۰۷ ق / ۹۸۷ م.
- رازی دولابی، ابی بشر محمد بن احمد، الذریة الطاهرة، تحقیق سید محمد جواد حسینی جلالی، مؤسسه نشر اسلامی.
- زرکلی الدمشقی، خیر الدین بن محمود بن محمد بن علی بن فارس، الاعلام، قاهره، دار العلم للملایین، ۱۹۷۲ ق - ۲۰۰ م.
- زرگری نژاد، غلامحسین، نهضت امام حسین علیه السلام و قیام کربلا، تهران، سمت، ۱۳۸۳ ش.
- زکی صفوت، احمد، جمهره خطب العرب فی عصور العربیه الزاهره، بیروت، المکتبه العلمیه، ۱۳۵۲ ق / ۱۹۳۳.
- شاوی، علی، امام حسین علیه السلام در مدینه منوره با کاروان حسینی، مترجم عبدالحسین

- بینش، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، پژوهشکده تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، قم، زمزم هدایت، ۱۳۸۶ ش.
- شریف القرشی، باقر، *حیة الامام الحسین علیه السلام*، قم، مدرسه علمیه ابروانی، ۱۴۱۳ ش.
- شیخ مفید، محمد بن محمد، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- طبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب، *الاحتجاج*، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۸۶ ق / ۱۹۶۶ م.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوك*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، ۱۳۸۷ ق - ۱۹۶۷ م.
- عابدین، محمد علی، *زندگانی سفیر حسین علیہ السلام: مسلم بن عقیل علیہ السلام*، ترجمه حسن اسلامی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
- عزیزی، حسین، پرویز رستگار، یوسف بیات، *راویان مشترک*، قم: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷ ش.
- مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، *بحار الانوار*، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
- مسعودی، ابو الحسن علی بن الحسین بن علی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم، دار الهجرة، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
- منقری، نصر بن مزاحم، *وقعة صفین*، تحقیق عبد السلام محمد هارون، مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴.
- واقدی، ابو عبدالله، *المغازی*، تحقیق مارسدن جونس، بیروت، دار الاعلمی، چاپ سوم، ۱۴۰۹ ق / ۱۹۸۹ م.
- یعقوبی، احمد بن ابو یعقوب اسحاق بن جعفر بن وهب، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دار صادر، بی تا.

